

حمید سبزواری (شاعر) امیر حسین فردی(نویسنده) ابوالفضل عالی(کرافتس) شهید رسول کالیفرنژاد(عکاس) حسن شایانفر(محقق) شهیداحمد زارعی(شاعر) مهرداد اوستا (شاعر) نصرالله مردانی (شاعر) سیدنبینا یابلی(اگر بکارتست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) علیرضا فروزه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی محمد مؤذب (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سباز(شاعر) سیمین‌دخت‌وحشی(شاعر) علویان(نویسنده و تصویرگر)

آینه دهم: محمدعلی مردانی
«محمد علی مردانی» از پیران عرصهٔ شعر و ادب انقلاب و از سوختگان و حکمت آموختگان مکتب «عشق» بود. شاعری آسمان اندیش که با سیروسلوکی عارفانه و کشف و شهودی عاشقانه – فارغ از هر گونه هیاهو– بیش از نیم قرن در وادی شعر و ادب، طیب طریق کرد.

او با حجرهٔ سعید عشق و روشنی، در محافل و مجامع ادبی، حلقهٔ وصل دوستان بود، و روشنی بوستان. نامی بود قابل احترام و معتبر و سرمایه‌های بزرگ برای ادبیات انقلاب که متأسفانه تا به امروز حتی که او بر گردن شعر انقلاب دارد ادا نشده و سیمای روشن او در هاله‌ای از خاموشی و فراموشی باقی مانده است.

مردانی، از فدای پیروزی انقلاب اسلامی و تا آخرین روزهای حیات پر برکت خویش، با اعتقادی راسخ و باوری عمیق، در سنگر اندیشه، پاسدار ارزش‌های اصیل انسانی و اسلامی بود و با چاپ و انتشار آثار و اشاعر رسالت مدار خود، در عرصهٔ ادبیات انقلاب اسلامی، حضوری پویا و متعهدانه داشت.

وی پس از پیروزی انقلاب به عضویت شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و واحد ادبیات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی درآمد و در سال‌های جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه ایران، بارها در جبهه‌های جنگ حاضر و برای تهییج رزمندگان به شعرخوانی پرداخت. این پیر دلسوخته در پی عرضه موزی سرانجام در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۷۸فادارانی را وداع گفت و در مقبرهٔ الشعرای بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد. امروز بر ماست که غبار خاموشی و فراموشی را از نام بلندش پاک کنیم و را از آن چنانکه شایسته و بایسته است به نسل آینده بشناسیم.

غزل زین که در وصف حماسه آفرینی‌های رزمندگان بر بک اسلام در دوران دفاع مقدس سروده شده است، از اوست:

منادیان سحر، تا ز عشق دم زده اند
در دهم شمیم نسیم سبیده‌دم زده اند
بیمه سینه خفاش را به نیزه مهر
شور به جان شب از آه صبحدم زده اند
قدم ز سینه محراب نور و سنگر حق به ساحت حرم یار دلگرم زده اند
گذشته نشنه لب از لب آب و در لب آب ز خون رقیه ایثار را رقم زده اند
به بام حجله خورشید با سرود نطقر به نام نامی خون خدا علم زده اند
عجب مدار که در یادان واردی نور بدون واهمه در بحر خون قدم زده اند
میرد کودک نیلند یا سافینه عشق

فراخوان

• پژمان کریمی

با پیروزی انقلاب اسلامی، همپای تغییر و تبدلات عرصه‌های گوناگون زندگی جامعه ایرانی، میدان ادبیات نیز دگرگونی را تجربه کرد. بخش بزرگی از ادبیات پیش از انقلاب اسلامی حدیث نفس شاعران و نویسندگانی بود که با درد دین و مطالبات مردم مسلمان و غیرت ملی بیگانه بودند.

نگاهی به صفحات ادبی نشریات دوران طاغوت به خوبی و روشنی، نشان می‌دهد که اهالی قلم – اغلب – در پی و ملتعب و آشفته شوق منشوق زمینی و نگار خیالی، توهمات و تخیلات خود را در قالب شعر و داستان مصور و متجلی می‌کردند. آنهاپی که گاه از رنج و درد مردم می‌گفتند و در ظاهر هم به عنوان مخالف رژیم طاغوت داد سخن می‌دادند، چپگرایانی مانند احمد شاملو و غلامحسین ساعدی … بودند که بیشترشان در نهب، دست یاری به ساواک داده بودند و در جهت تحکیم سلطنت فرعون زمان قدم بر می‌داشتند. در میان عناصر این طیف که در سطح رسانه‌ها و خاصه نشریات شبه روشنفکری دارای میدان عمل و مجال رخنمایی وسیعی بودند طیف کوچکی؛ برآمده از نگاه و باور الهی، هنر دینی را برچمدار بود. اعضای این طیف، در انزوای تحمیلی طاغوت و کینه و قداره کشی طیف بی‌دردان ادبیات، عاشقانه هنرورزی می‌نمودند و مبارزه را با سلاح قلم تصویر کرده بودند.

استاد عباس براتی پور در گفت‌وگو با نگارنده، از مجاهدتها و مشقات شاعران آیینی و متعهد سخن گفت و تأکید کرد که در شرایط اختناق شاعران و ادیبان انقلابی دور هم جمع می‌شدند؛ اشعار خود را می‌خواندند و شعر می‌شنیدند. حدیث اسلامی صحنه ادبیات را که جلوه ادبیات نفس و تمایلات شبه روشنفکری و العاد به‌رشته‌استه بود به نفع قلم‌های خداجو و متعهد و انقلابی تغییر داد.

ان گروه از اهالی قلم که هدف خشم و کینه دشمنان خداوند و مردم و ایران بودند و همپای نهضت جلو آمدند و رشد کرده بودند، میدان‌دار عرصه ادبیات شدند.

ادبیات ایران که تا پیش از دوران پهلوی اول و دوم، بالندگی‌اش را مدیون رویکرد ادیبان به دین الهی اسلام بود، با دیگر – این بار در سایه ساز انقلاب اسلامی – تولدی دیگر یافت و برای رسیدن به بالندگی و بالیدن، گامهای بلندی برداشت.

حمید سبزواری، مشفق کاشانی، مهرداداوستا، علی معلم دامغانی، عباس براتی پور، محمد علی مردانی، حسین سبیتی، نصرالله مردانی، رضا برهنگر، امیر حسین فردی و… نامهایی آشنای هستند که هر یک سهم بزرگی در تحول ادبیات ایران ایفا نمودند و شعر و داستان انقلاب را رقم زدند. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ادبیات ایران با پهلو زدن و درآمیختن با فرهنگ مقاومت، پلسوغ بزرگ دیگری را تجربه کرد و درخشید.

به تدریج و با وجود تحریم فرهنگی که تا



ناصرالله مردانی (شاعر) سیدنبینا یابلی(اگر بکارتست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) علیرضا فروزه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی محمد مؤذب (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سباز(شاعر) سیمین‌دخت‌وحشی(شاعر) علویان(نویسنده و تصویرگر)

اشاره

در این مقاله، جلال و جمال شعر انقلاب را در دوازده آینه بی‌غبار به تماشا می‌نشینیم. آینه‌های روشنی که هر چند از دام تعلق زمین رسته و به آسمان پیوسته‌اند، ولی ما همچنان می‌توانیم در لحظه‌های دلنتگی، حلاوت هم نشینیم و هم نفسی با آنان را با زمزمه آثارشان تجربه کنیم. دوازده آینه‌ای که آمیزش‌های از «آب و خرد و روشنی»اند. در این نوشتار، علاوه بر معرفی اجمالی این چهره‌های ماندگار، با ترنم و تبسم شعری، یاد و خاطره زلال شان را گرمی می‌داریم.

در بخش‌های اول، دوم و سوم این مقاله، جلال و جمال شعر انقلاب را در (۹) آینه روشن به تماشا ششستیم. اینتک در بخش چهارم و پایانی، شما را دعوت به تماشای جلال و جمال شعر انقلاب در سه آینه دیگر می‌کنیم. آینه‌های روشنی با نام و نشان: محمد علی مردانی، احمد عزیزی، و خلیل عمرانی.

جمال و جلالِ

«شعر انقلاب»

در دوازده آینه

■ رضا اسماعیلی

■ بخش چهارم

دهه شصت که به خاطر دغدغه‌های انقلابی و اجتماعی به معنا گرایی مطلق گرایش داشتند و از پرداختن به سایر مولفه‌های ادبی – از جمله تصویر و تخیل غافل بودند – با خلق و آفرینش مثنوی‌هایی دیگرگون و سرسشار از مضامین و ترکیب‌های نو و بدیع و آمیخته با عناصر خیال، از آغاز در مسیر شاعرانگی گام برداشت. مثنوی‌هایی با هویتی مستقل که اثر انگشت شاعر را بر پیکره خود دارند. البته تأثیر پذیر عزیزی از شاعرانی همچون «بیدل» و «سهراب سپهری» قابل انکار نیست، ولی این تأثیر پذیر عزیزی – همچون تأثیر پذیر حافظ از متقدمان و معاصران خویش – مثبت و ایجابی است و چیزی از ارزش‌های ادبی او نمی‌کاهد.

شاعرانگی عزیزی با چاپ مجموعه شعرهایی چون «روستای فطرت» و «شرعی آواز» نیز سیر صعودی خود را ادامه داد. در این سه مجموعه، رفتار شاعر با زبان، رفتاری خلاقانه و فراهنجر است. ولی متأسفانه در مجموعه‌های بعدی، رفتار شاعر با زبان به رفتاری محافظه‌کارانه و هنجار تبدیل شد و شاعر از قله خلاقیت و نو



سیدنبینا یابلی(اگر بکارتست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) علیرضا فروزه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی محمد مؤذب (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سباز(شاعر) سیمین‌دخت‌وحشی(شاعر) علویان(نویسنده و تصویرگر)

ما آینه‌های روشنی که هر چند از دام تعلق زمین رسته و به آسمان پیوسته‌اند، ولی ما همچنان می‌توانیم در لحظه‌های دلنتگی، حلاوت هم نشینیم و هم نفسی با آنان را با زمزمه آثارشان تجربه کنیم. دوازده آینه‌ای که آمیزش‌های از «آب و خرد و روشنی»اند. در این نوشتار، علاوه بر معرفی اجمالی این چهره‌های ماندگار، با ترنم و تبسم شعری، یاد و خاطره زلال شان را گرمی می‌داریم.

در بخش‌های اول، دوم و سوم این مقاله، جلال و جمال شعر انقلاب را در (۹) آینه روشن به تماشا ششستیم. اینتک در بخش چهارم و پایانی، شما را دعوت به تماشای جلال و جمال شعر انقلاب در سه آینه دیگر می‌کنیم. آینه‌های روشنی با نام و نشان: محمد علی مردانی، احمد عزیزی، و خلیل عمرانی.

صفحه ۷
یک‌شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷
۲۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ - شماره ۲۳۱۱۱



علیرضا فروزه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی محمد مؤذب (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سباز(شاعر) سیمین‌دخت‌وحشی(شاعر) علویان(نویسنده و تصویرگر)

یکی از رسالت‌های انقلابی خود می‌دانست. نقد هوشمندانهٔ دنیاخواران و طلايه داری او در عرصهٔ «شعر اعتراض» مورد اذعان همه کسانی است که با او از نزدیک حشر و نشر داشته‌اند. او در دین سلوکی ابوذراته داشت و همچون پیر و مراد شجیراع شعر به دنبال رد پای «انسان». خلیل در زندگی سلوکی بسیجی داشت. از این رو

خلیل عمرانی است، عنوان «شاعر مسلمان انقلابی» است. من روی این سه واژه تأکید دارم: شاعر، مسلمان، انقلابی.

خلیل مصداق بارز یک شاعر آرمان گرا بود. شاعری که از دیو و دد ملسول بود و با شجیراع شعر به دنبال رد پای «انسان». خلیل در زندگی سلوکی بسیجی داشت. از این رو

او به راستی مصداق یک شاعر مسئول، حق طلب و عدالت خواه بود. از همین رو، غیرت دینی‌اش اجازه نمی‌داد که توشا را خرج معرفی خودش کند. به همین خاطر، در دوران حیاتش – با وجود قابلیت‌ها و توانمندی‌های ادبی شگفتی با داشت – ناشناخته ماند و کمتر دیده شد. این مرگ بود که گوهر او را آشکار ساخت و ما را از خواب غفلت بیدار کرد. با ترنم و تبسم غزلی از او، که تقدیم به جلال آل احمد کرده است، یاد و خاطره‌اش را گرمی می‌داریم:

وقتی «مدیر مدرسه» آواز آب داد
یک چشمه در صراحت فردا جواب داد
پنجپد در «سه تار» غزل، آیه‌های عشق فریاد را به سمت شکفتن شتاب داد
«مبقات» عاشقانه ی نسلی شکوهمند
اندیشه‌های شب شده را اضطراب داد
یعنی نسیم یک دل بیدار می‌وزد
یعنی بهار مزرعه را التهاب داد
اینک در التهاب درختان بی‌دریغ
در وسعتی که دغدغه ای انتخاب داد
ما ماییم و انتفاضه ی آنبوه شاخه ها
نسلی که دل به زمزمه ی انقلاب داد
این دست‌های توست که در باد روشن است
دستی که باغ را نفس آفتاب داد (۱)

منابع و ماخذ:

۱- مردانی، محمدعلی، فروغ ایمان، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷.
۲- احمد عزیزی در چهارم دی ماه سال ۱۳۳۷ در کرمانشاه دیده به جهان گشود و پس از تحمل ۹ سال رنج بیماری، سرانجام در ۱۶ اسفند ۱۳۹۵ در بیمارستان امام رضای کرمانشاه جان به جان آفرین تسلیم نمود. وی از ۱۵ اسفند ۱۳۸۶ تا ۱۶ اسفند ۱۳۹۵ به مدت ۹ سال بر اثر اختلالات کلیوی در حالت اقمار در بیمارستان امام رضا کرمانشاه، بخش آی‌سی‌یو، بستری بود.
۳- عزیزی، احمد، شرجی آواز، تهران، انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۸۱.
۴- عمرانی، خلیل، به ساعت گل سرخ، تهران، نگا، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۸۰.

روشن و واضح از روستای ابوحمیظه به مخاطب نشان بدهد. نگاه توربستی و ویتربنی در اثر او کمتر دیده می‌شود و نویسنده برای آنکه قوت قلمش را نشان بدهد خودش را درگیر تصویرسازی‌های راکد نکرده است.

ابوحمیظه همچون شخصیتی از شخصیت‌های داستان زنده و جاری است. نفس کشیدنش را می‌توان در داستان حس کرد و رد زخمها را بر تنش دید.

زنده و جاری بودن ابوحمیظه تنها در تصویرسازی آن خلاصه می‌شود. سخن گفتن، شخصیت‌ها خصوصاً عرب‌زبانان داستان، چاشنی خوشمزهای است که به فضای داستان رنگ و لعاب دیگری داده است. آنچه به‌صورت محاوره عربی بین شخصیت‌ها ردوبدل می‌شود نشانی است از آنکه نویسنده تهران گریز بوده است و هم دقت بالایی در واقعی نشان دادن امور از خود خرج کرده است.

طرح جلد کتاب نیز حاوی اشارات پیدا و پنهان فراوانی به داستان است. طراح جلد در کنار عنوان گمراه‌کننده آن، نقطه جذابی برای

یادداشت کتاب «و توی دروازه» دغدغه‌های دهه هفتادی دربارۀ دفاع مقدس

■ مسعود آذرباد

رو می‌کند. انتقاد از عدم توجه کافی به مناطق مرزی، استراتژی‌های دفاعی در ابتدای جنگ، بازی خوردن در جنگ‌های رسانه‌ای دشمن مشتی هستند نمونه خروار از آنچه در کتاب آمده است.

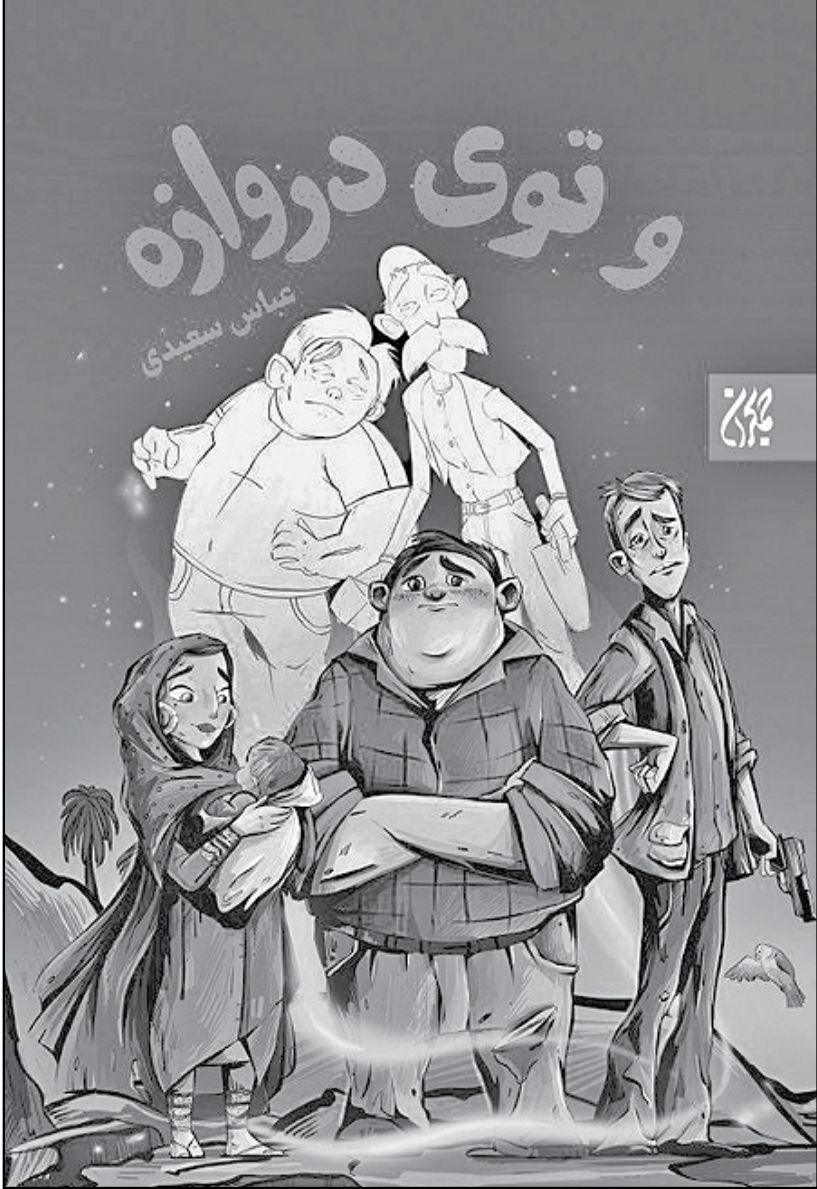
آیرونی موجود در شخصیت کریم-خلیل نیز در بهتر شدن این وضعیت کمک شایانی کرده است. قهرمان داستان ترسو است، چاق و کند است، کمرو و خجالتی است و درجایی قرار گرفته است که جلاالی و شجاعت و اعتماد به نفس چاره اصلی کار است. این مسئله در کنار ویژگی بازیگوشی راوی داستان، نشان از پختگی نسبی قلم نویسنده اثر دارد.

با همه اینها نویسنده ترسی ندارد از تلخی جنگ بگوید. جنگ نیز مانند هر پدیده انسانی دیگری تلخ و شیرینی‌اش باهم است. شیخون و کمین دشمن، نرسیدن نیروی کمکی، گول خوردن دوستان قهرمان، زخمی شدن و خون‌ریزی شدید، همه و همه بخش‌های جداناپذیر هر جنگی هستند. هر جنگی هم پیروزی دارد و هم شکست. هم محاصره شدن دارد و هم محاصره کردن. عباس سعیدی گرچه در زمانه جنگ زیست نکرده است اما اسپرر کلیشه‌های رایج نیز نشده است. واقعی‌پنهان نوشته است.

البته تمام بار داستان بر دوش قهرمان روبرو می‌شود. نتیجه‌اش می‌شود آن لباس زرم می‌پوشد و به همراه دیگر دوستانش به ابوحمیظه می‌رود. روستایی در نزدیکی مرز ایران و عراق جایی که داستان از آنجا شکل دیگری به نفس خود می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان «و توی دروازه» دغدغه نویسنده درباره روایت‌گری است. او برای خلق فضای پرتنش و هیجانی، لحنی را به‌کار می‌برد که با استفاده کرده است. روایت‌گری نامعتبر و چاشنی طنز هم دارد و به‌نحوی می‌توان آن را دانای کل بازیگوش نیز دانست. دانای کلی بیشتر تشنه خواندن شود.

فضای طنزی که او خلق کرده است، به هزل و لودگی کشیده نشده است، بلکه انتقادهای پیدا و پنهان را نیز برای مخاطب



جنگ، یکی از آشناترین کلیدواژه‌های زندگی ماست. خصوصاً برای ما که دفاعی هشت‌ساله را پشت سر گذاشتیم. دفاع مقدس آن‌قدر مهم بوده است که به‌ش می‌بریم که فردا در انقلاب اسلامی را به خود اختصاص داده است. نوشتن از جنگ شکل‌های مختلفی در این سالها به خود گرفته است. مصاحبه، ادبیات شفاهی، داستان کوتاه، داستان بلند و درنهایت رمان اشکال مهم آن بوده‌اند. دایره مخاطبان آن نیز وسیع بوده است. از کودکان و نوجوانان گرفته تا مخاطبان بزرگ‌سال. جنسیت هم در این میان نقشی نداشته است و نویسندگان زن و مرد برای هر دو گروه نوشته‌اند. اکنون در دوره‌ای به سر می‌بریم که نسل جدید نویسندگان ایرانی هم به سمت دفاع مقدس کشیده شده‌اند. نسلی که از جنگ جز خاطره و تصاویری رسانه‌ای چیز دیگری ندیده‌اند.

یکی از جدیدترین کتابهایی که در حوزه دفاع مقدس و توسط همین نسل جدید نویسندگان نوشته‌شده است، کتابی است با عنوان عجیب «و توی دروازه». کتاب را عباس سعیدی نویسنده دهه هفتادی نوشته است و نشر کتاب جمکران نیز آن را به تازگی چاپ و منتشر کرده است.



شعر



■ سعید بیابانکی

بهار رسیدن…

خدا کند که بهار رسیدنش برسد

شب توئد چشمان روشنش برسد

چو گرد بر سر راهش نشسته ام شب و روز

به این امید که دستم به دامنش برسد

هزار دست، پر از خواهش‌اند و گوش به زنگ

که آن آثار توین، روز چیدنش برسد

چه سال‌ها که در این دشت منتظر ماندم

که دست خالی شووقم به خرمش برسد

بر این مشام و بر این جان، چه می‌شود؟ یا رب!

نسیمی از چمنش، بویی از تنش برسد

خدای من! دل چشم انتظار من تا چند

به دوردست فلک بانگ شیونش برسد؟

چقدر بر لب این جاده منتظر ماندم

خدا کند که از آن دور، توستنش برسد